

سرود آمدن مردی از سایه به روشنی

«سرود آمدن مردی از سایه به روشنی» شاید بهترین تعبیر درباره شخصیت دراماتیزه شده مختار ثقفی در «مختارنامه» میرباقری باشد.



«#171; سرود آمدن مردی از سایه به روشنی» شاید بهترین تعبیر درباره شخصیت دراماتیزه شده مختار ثقفی در «#171; مختارنامه» میرباقری باشد.

مختار میرباقری یعنی قرائت میرباقری از قیام مختار و البته شخص مختار بن ابی عبید بن مسعود بن عمرو بن عوف بن عقیله بن قسی بن منبه بن بکر بن هوازن. شاید با وجود نام یکی از مهم ترین پژوهشگران تاریخ شیعه، یعنی دکتر رسول جعفریان، به عنوان مشاور تاریخی «#171; مختارنامه» در تیتراژ سریال بتوان بهترین دفاع از این قرائت میرباقری از مختار ثقفی را ناگزیری و ناگزیری از دراماتیزه کردن شخصیت های تاریخی در به تصویر کشیدن یک روایت تاریخی دانست؛ روایتی که البته خود آنچنان در ورطه ضد و نقیض گویی تاریخی و رجالی گرفتار آمده که هر پژوهشگر منصفی در حد اعلا ی پژوهش خود نیز تنها می تواند در نگرشی توصیفی، روایت های مدحی و قدحی درباره شخصیت و قیام مختار را در چیدمانی کلی داشته باشد و نهایتا نیز بدون حکمی قطعی ناظر بر قدح و مدح مختار - برخلاف شخصیت حالا یکدست روشن مختار میرباقری- نقشی بسیار غبارآلود و در سایه، از شخصیت مختار واقعی تاریخی ترسیم کند.

نمونه بارز این توصیف را می توان در «#171; معجم الرجال» مرجع فقید آیت الله خویی جست وجو کرد. ایشان در اثر گرانسنگ خود ذیل نام مختار می نویسند: «#171; و الاخبار الواردة فی حقّه، علی قسمین: مادحه و ذامه: اما المادحه، فهی متضافره؛ روایات رسیده درباره مختار بر 2 قسم است، روایاتی که او را مدح و روایاتی که او را ذم می کنند. و (البته) روایات رسیده در مدح او روایات قوی تری هستند». خونخواهی مختار از قاتلان امام شهید و نهایتا قیامی که به گواهی برخی نصوص سر آن داشت تا به خلافتی دیگرگون از خلافت اموی بدل شود، اگرچه در متون تاریخی با برخی قطعیات همراه است اما در واقع، ابهام خود متون تاریخی و رجالی، سخت بودن کار میرباقری را در مختارنامه نشان می دهد. در نگاهی دقیق اما می توان این ابهام خود مصادر و منابع را، هم به وضوح در «#171; مختارنامه» به تماشا نشست و هم یکسره انکار کرد و تأکید داشت بر اینکه کارگردان با نگاهی صریح و قطعی، مقطع و شخصیت تاریخی مورد نظر خود را به تصویر کشیده است. برای توضیح این گزاره یعنی ابهام زایی یا ابهام زدایی از شخصیت و عملکرد مختار در «#171; مختارنامه» پیش تر لازم است مقدمه ای کلی درباره جایگاه مختار در متون اسلامی داشته باشیم.

1 - برای پژوهش پیرامون شخصیت مختار غیر از متون تاریخی مربوط به قرون اول و نهایتا دوم هجری، باید به کتب رجالی شیعه و اهل سنت و همین طور سیره ائمه اطهار (ع) و مقاتل عاشورا و البته کتب کلامی نیز توجه کافی داشت. مختار به عنوان شخصیتی تاریخی که در نخستین سال هجرت به دنیا آمده زندگی سیاسی خود را در کنار عمویش (سعد بن مسعود) که حاکم مدائن بود از سال 37 هجری قمری آغاز کرد؛ یعنی در سن 37 سالگی.

در صلح سباط در سال 41 با پناه آوردن امام مجتبی (ع) از خیانت و ترور به عمارت مدائن، یکی از نکته های تاریک زندگی مختار رقم خورده است، جایی که بسیاری از مورخان صاحب نام اعتقاد دارند که این مختار بوده است که به عموی خود پیشنهاد تسلیم امام مجتبی (ع) به معاویه را می دهد و اینکه می توانند در عوض خوش خدمتی، به این وسیله به عراقین دست پیدا کنند. بعدتر تاریخ، مختار را در چهل و چند سالگی به عنوان یکی از فعالان سیاسی که البته مشهور به فراست و شجاعت و تدبیر سیاسی و نظامی است نشان می دهد که البته شاگردی بزرگانی از بنی هاشم چون محمد بن علی (حنفیه) را نیز در کارنامه خود دارد و بعدتر مردی 60 ساله است که از فعالان سیاسی و سرشناسان کوفه محسوب می شود که حتی سفیر امام، مسلم بن عقیل، نیز در ابتدا، قبل از ورود ابن زیاد، در خانه او مقیم می شود و به روایتی نامه آغازین خطاب به امام با مضمون درست بودن دعوت کوفیان نیز از خانه مختار به سوی امام فرستاده می شود.

حضور مختار در متون رجالی و سیره ائمه را اما می توان به درک حضرت امیر (ع) و برخی دیگر از بزرگان بنی هاشم و صحابه و راویانی مربوط دانست که مختار از ایشان تلمذ کرده و به نقل حدیث پرداخته است و البته که جزو رجالی است که ائمه نیز پیرامون شخصیت و فعالیت هایش صحبت هایی داشته اند. اما دلیل ذکر نام مختار در متون کلامی متقدم شیعه چون مباحث کلامی شیخ مفید را باید در انتساب فرقه کیسانیه به مختار دانست؛ فرقه ای که آنگاه که شیخ مفید نیز درباره بطلان آن استدلال کلامی می کند، صریحا اشاره می کند که در زمان او نیز «#171; طایفه کیسانیه در زمان، منقطع شده اند به حیثیتی که اصلا بقیه ای از ایشان نمانده و یافت می نشود... ». (بحث های کلامی شیخ مفید، آقا جمال خوانساری، ص 555)

درباره لقب ابوکیسان که به اتفاق اکثر متون لقب مختار بوده است برخلاف وجه تسمیه آن اختلافی نیست. برخی اما لقب کیسان را از کیس (زیرک، مدبر، عاقل) از زبان حضرت امیر(ع) در زمان کودکی مختار می‌دانند. برخی ابوکیسان را لقب ابوعمره، یار ایرانی او می‌دانند که به خاطر شدت همنشینی و علاقه، مختار آن را برگزیده بود و برخی دیگر ابوکیسان را لقب غلام صاحب‌نظر و کاردان مختار که عاملیتی اصلی در قتل‌عام قتل‌کربلا نیز داشته، معرفی می‌کنند.

به هر صورت هر نظری را به عنوان وجه تسمیه این لقب صحیح بدانیم، کیسانیه منتسب به مختار ابوکیسان از نظر کلامی، اعتقاد به مهدی موعود بودن محمدبن حنفیه و امامت بلافصل او بعد از حسین بن علی «#ع» داشته‌اند. در این مجال ذکر چند نکته ضروری است که همانطور که علامه فقید دکتر شهیدی نیز صراحتاً در تاریخ تحلیلی اسلام می‌گویند، در پذیرفتن رأی‌ها و نظر افراد و همین‌طور روایات تاریخی مربوط به قرون اول و دوم هجری قمری با توجه به اوضاع آشفته و البته دستگاه دروغ‌پرداز، مغالطه‌کار و شایعه‌پراکن امویان، مروانیان و زبیریان و بازار داغ نشر احادیث و روایات جعلی به عنوان مبنایی عملی و شرعی برای فریبکاری‌ها و خلافت‌های دستگاه سیاسی وقت، نمی‌توان بسیاری از روایات تاریخی را بدون تحلیل عقلی و درایه‌ای و رجالی مورد توجه و انتاج قرار داد.

از طرف دیگر باید در نظر داشت که شخصیت‌های روزگار مختار به ویژه اهالی عراق نیز خود احتیاج به بررسی روانشناختی و جامعه‌شناختی دقیقی دارند. به عنوان مثال یکی از این شخصیت‌ها شبت‌بن ربیع است (شخصیتی که البته نمایی دیگر و متفاوت از واقعیت تاریخی‌اش در «#مختارنامه» نمایش داده شده). شبت که از قبیله بنی‌تمیم است، زمان رسول‌الله را درک کرد و در جنگ‌های رده ابوبکر به مسلمانان پیوست.

او یک نمونه تمام عیار مردان سیاست‌پیشه مسلمان سده اول هجری قمری است. شبت‌بن ربیع در شورش علیه عثمان با شورشیان بود و در نبرد صفین نیز در رکاب حضرت علی(ع) با معاویه جنگید و از زمره نامه‌نگاران کوفی برای دعوت از امام حسین(ع) بود؛ مردی که البته در سپاه ابن‌سعد در کربلا حاضر شد و به پاداش آن دارالشرطه کوفه را به او سپردند. این سیاستمدار هزار رنگ در خونخواهی امام حسین(ع) به سپاه مختار پیوست و در نبرد حرورا نیز در سپاه مصعب بر مختار شمشیر کشید. از این مجمل به راحتی می‌توان دلیل اصلی تشویش منابع و متون را در واگویی هدف دقیق قیام مختار که البته در پس پیچیدگی ذاتی شخصیت سیاسی خود او نیز پیچیده، درک کرد.

2 - «#رجال‌کشی» به عنوان یکی از متون معتبر رجالی شیعه روایات متفاوتی از ائمه را در مدح و همین‌طور ذم مختار نقل می‌کند. به عنوان مثال در مدح مختار در این کتاب از امام‌باقر(ع) نقل شده است که به «#حکم» پسر مختار می‌گوید: خدای پدرت را رحمت کند که خون‌های به ناحق ریخته شده ما را طلب کرد و قاتلان «#عزیز ما» را کشت. از امام‌صادق(ع) نیز آمده است: بانوان هاشمی پس از شهادت حسین(ع) خود را نیاراستند و خضاب نکردند تا آنگاه که مختار سر عبیدالله و عمر بن‌سعد و برخی دیگر را به مدینه فرستاد (ج1 ص341).

در این میان باید به کتاب‌های رجال‌ابن‌طاوس، خلاصه علامه حلی، حذیق‌الشیعه محقق اردبیلی، مجالس قاضی‌مرعشی، منتهی‌الآمال محدث قمی و بالغ بر 18 عنوان کتاب مرجع و معتبر دیگر رجالی به نقل و احصاء علامه امینی توجه کرد که در آنها بر پاکی و علو و جلالت قدر مختار اتفاق نظر شده و او را برخلاف منابع رجالی اهل سنت کذاب نشمرده و از سابقین اخبار محسوب کرده‌اند. از طرف دیگر باز در رجال‌کشی روایاتی از امام‌صادق منقول شده است که مختار را شخصیتی ستمگر و سیاسی‌کار معرفی می‌کند. یا حتی در کتاب‌های معتبر شیعه چون کافی و التهذیب که جزو کتب اربعه شیعه محسوب می‌شوند روایاتی در قدح شخصیت مختار و جاه‌طلبی و دستاویز کردن خونخواهی قاتلان حسین(ع) در رسیدن به منظوره‌های سیاسی خود مطرح شده است.

3 - یکی از بنیان‌هایی که کارگردان مختارنامه به اجمال و ابهام از آن رد شده است، ارتباط شخص امام‌سجاد(ع) با مختار به عنوان خونخواه از قتل‌کربلاست. در تحلیل تاریخی مادحان مختار و آنان که به حسن نیت و پاکی او اعتقاد دارند، روایات چندی از خشنودی حضرت سجاد به ویژه بعد از فرستادن سر اشقیایی چون عمر بن‌سعد و ابن‌زیاد نزد حضرت و به جای آوردن سجده شکر توسط ایشان و طلب خیر برای مختار مورد توجه قرار می‌گیرد. اما اینکه چرا حضرت -که امام بلافصل منصوص بعد از پدر محسوب می‌شدند و خود مختار نیز طبق نظر ایشان عمیقاً به آن اعتقاد داشت- دست رد بر تائید عملی و حتی نظری قیام مختار می‌زند، در تحلیل ایشان به دلیل شرایط حاد سیاسی و خفقان و سرکوب اموی نسبت به بنی‌هاشم مطرح می‌شود.

در این تحلیل با نشان دادن اوج برخی مردمان که طبق شهادت تاریخ، خاندان ابوسفیان را تنها خویشان پیامبر رحمت(ص) می‌دانستند و خاندان به اسارت رفته پیامبر را به عنوان خارجی تسخر می‌زدند دیگر جایی برای امید به همراهی مردمان سست‌عنصر و غوطه‌ور در جهالت نبود. 3 سال حکومت یزید که در سال اول آن فاجعه کربلا پیش آمد، در سال دوم حرم امن‌الهی کعبه سنگ‌باران آتش شد و در سال سوم در واقعه حره 3 روز جان و مال و ناموس مردم مدینه بر سپاهیان شامی حلال شد، درشت‌ترین و

تاسف‌بارترین تصویر از انحطاط تفکر و تمدن اسلامی آن هم در گام‌های اولش است.

طبق تحلیل پیش‌گفته، در این شرایط هرگونه تحرک سیاسی از حضرت سجاد(ع) که از طرف حکومت وقت اموی، دولت موقت زبیدی و بعدتر حکومت مروانی حس می‌شد، قطعاً فرجامی فجیع‌تر از کربلا برای کل هاشمیان و بقایای آل‌الله می‌توانست در برداشته باشد و این را حضرت سجاد با فراست و درایت علوی خود از شرایط سیاسی آن روزگار به وضوح دریافته بودند. به این ترتیب با قراردادن برخی روایت‌ها در کنار هم و چیدمانی در پس این تحلیل می‌توان گفت فراخوانی و دعوت از سوی محمدبن‌حنفیه (اگرچه صراحت این دعوت نیز از سوی خود محمدبن‌علی در تاریخ وجود ندارد) توسط مختار، خود تاکتیکی سیاسی از سوی علویان و هاشمیان در بازار مکاره سیاست آن روزگار بوده است و دقیقاً این همان عامل مشوش‌شدن ذهن سیاست‌بازان قدرت‌مدار اموی و مروانی و زبیری شده تا مختار را کذاب بنامند؛ چرا که در ظاهر سرشاخه‌های علویان و هاشمیان هیچ یک به طور مستقیم حمایت عملی و نظری‌ای از قیام مختار نکرده بودند اما چه کسی است که نداند ایرانیان عاشق اهل بیت نه برای قدرت‌جویی یک عرب با فراست و نه برای مهتری بر اعراب و شامیان بلکه به صرف خونخواهی از عاملان کربلا و احیای سنت علوی در سپاه مختار جانفشانی‌ها کردند؛ هرچند مختار فرجامی خوش نداشت و نهایتاً بسیاری از اعراب کور متعصب کوفه و همینطور اشراف همیشه پیمان‌شکن آن، حرور را آخرین نبرد او رقم زدند.

و نهایتاً مختار را در کوفه به مصعب‌بن‌زبیر فروختند و سر او در همان دارالاماره کوفه نزد زبیریان گذارده شد. امروزه اما با تمام قدح‌هایی که در کتب متأخرین علمای شیعه در مورد مختار به ویژه با انتسابی که به کیسانیه دارد (که اکنون باید گفت والله اعلم بالصواب) وارد شده است، زیارتنامه مختار در کتاب #171؛ مزار «شهیداول محل رجوع علاقه‌مندان به آل‌الله است؛ زیارتنامه‌ای که در آن به شهادت بر رستگاری و پاکی و خیراندیشی او در ولایت اهل بیت(ع) و اخلاص و اطاعت از خدا و محبت امام‌سجاد(ع) و خشنودی رسول‌خدا و حضرت‌امیر(ع) تصریح شده است و شاید همین و پاره‌ای دیگر از نشانه‌هاست که باعث شده پژوهشگر سترگ متأخر رجال شیعه آیت‌الله خویی در معجم‌الرجال الحدیث خود بگویند:

#171؛ از بعضی روایات روشن می‌شود که قیام مختار به اذن خاص امام‌سجاد(ع) بوده است؛ امامی که گفته می‌شود زید، فرزند دلیر و شهید خود را نیز از کنیزی که مختار به ایشان هبه کرده به دنیا می‌آوردند؛ زیدی که به خونخواهی عموی شهید خود باب شهادت عاشقانه را در تاریخ تشیع و بعد از ثارحسینی بازشعله انداخت. در این میان اما گروهی نیز برآنند که به مصداق شریفه سی‌ویکم سوره نساء که #171؛ ان‌تجنبا کبائر ماتنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریم؛ اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید، پرهیز کنید، سیئات شما را می‌زداییم و شما را به جایگاهی شایسته درمی‌آوریم» مختار نیز با تمام جاه‌طلبی‌ها و اشتباهات بسیارش به سبب کارهای نیک فراوان و در راس همه قیام علیه قتل کربلا و مهم‌تر شاد کردن جان آل‌الله و ولی و امام زمان خویش آنچنان که مشمول دعای خیر حضرت‌سجاد(ع) در دنیا شده امید است آن خیر آخرت او را نیز دربرگیرد. در کتاب امالی شیخ‌طوسی از منهل بن‌عمرو نقل شده است که وقتی در هنگام بازگشت از مکه به حضور حضرت‌علی‌بن‌الحسین(ع) مشرف شدم، آن بزرگوار از من پرسید، حرمه بن کاهل اسدی در چه حال است؟ گفتم: من او را در کوفه زنده دیده‌ام.

حضرت سجاد(ع) دست‌های خود را به جانب آسمان بلند کرد و در حق حرمه اینچنین نفرین کرد که #171؛ بارخدا، حرارت آهن را به حرمه بچشان، حرارت آتش را به حرمه بچشان». منهل ادامه می‌دهد: وقتی وارد کوفه شدم متوجه خروج مختار شدم. به سبب سابقه دوستی بعد از چندی مختار را در راه دیدم و او احوالم را جویا شد. حین گفت‌وگو در کناسه کوفه ماموران او که تازه حرمه را دستگیر کرده بودند، آوردند. وقتی چشم مختار به حرمه افتاد گفت سپاس مخصوص آن خدایی است که مرا بر تو مسلط کرد. سپس گفت شترکش، شترکش بیاورید. شترکش به دستور مختار پاها و دست‌های حرمه را قطع کرد. بعد به دستور مختار آتشی افروخته شد و حرمه را در میانه آتش انداختند. منهل می‌گوید من لبخند زنان سبحان‌الله گفتم. مختار سبب تسبیح و لبخندم را پرسید و من شرح زیارت و نفرین امام‌سجاد(ع) را گفتم. مختار به محض شنیدن از مرکب پیاده شد و همانجا دو رکعت نماز و سجده شکر طولانی به جا آورد و سپس گفت من تا به الان چیزی نخورده‌ام؛ اکنون به شکرانه اینکه امام سجاد دعایی کرده است و خدا آن را به دست من اجرا کرده، باید خدا را برای این توفیق سپاسگزار بود و امروز روز روزه گرفتن است.